

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵ / ۰۲ / ۰۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵ / ۰۵ / ۰۷

(صفحه ۱۶۳-۱۸۲)

میراث مشترک فرهنگی آق‌قویونلو و عثمانی: ادریس بدلیسی و آثارش

هدی سیدحسین‌زاده*

چکیده: ادریس بدلیسی از مورخان و منشیان برجسته ایرانی در دوره دو سلطان آق‌قویونلو، حسن‌بیگ و یعقوب بود. پس از تشکیل سلسله صفویه و در پی سیاست‌های تند مذهبی شاه اسماعیل، بدلیسی، که اهل تسنن بود، به‌ناچار در سال ۹۰۷ق به سرزمین عثمانی گریخت و در آنجا به خدمت سلطان بایزید دوم و پس از وی، سلیم اول در آمد. تحقیقات اندک درباره بدلیسی در ایران از انگیزه‌های مهم تألیف این مقاله است. پرسش اصلی این است که گذشته از دارا بودن ویژگی‌های شخصی و خانوادگی بدلیسی، چه شرایط سیاسی و فرهنگی در ایران آن روزگار بستر لازم را برای آموزش، رشد و بالندگی این شخصیت برجسته فراهم آورد؛ و پس از مهاجرتش، برخورد سلاطین عثمانی با او چگونه بود؛ و تحت چه شرایطی بدلیسی توانست فعالیت فرهنگی خود را ادامه دهد؛ و نهایتاً اینکه، حاصل اقامت او در قلمرو عثمانی، به لحاظ خلق آثار، چه بود.

دست‌آورد این تحقیق حکایت از این دارد که از یک سو بدلیسی، دست‌پرورده فرهنگ و تمدن ایرانی و نظام آموزشی بود که طی سده‌ها، از نسلی به نسل دیگر انتقال یافته و به او رسیده بود، ضمن اینکه زمانه و روزگاری که بدلیسی در آن می‌زیست به‌گونه‌ای بود که سیستم حاکمیت آق‌قویونلوها، به‌ویژه در دوره یعقوب، قدرت بیشتری را در اختیار دیوان‌سالاران ایرانی قرار داده بود و در نتیجه، زمینه لازم

برای رشد و شکوفایی اهل فرهنگ و هنر فراهم آمد. از سوی دیگر، مهاجرت اجباری که بدلیسی بدان تن داد، نه تنها سبب انزوا و رکود علمی او نشد، بلکه در نتیجه حمایت سلاطین عثمانی موفق شد آثار متعددی خلق کند.

کلیدواژه‌ها: ادریس بدلیسی، آق‌قویونلو، عثمانی، یعقوب، بایزید دوم، سلیم اول

مقدمه

یکی از پرفراز و نشیب‌ترین و البته مهم‌ترین دوره‌های تاریخ ایران، در اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم هجری، دوره پایان یافتن حاکمیت آق‌قویونلوها و تشکیل سلسله صفویه است. سلسله آق‌قویونلوها که در حقیقت به همت عثمان بیگ، مشهور به عثمان «قرایولوق» (وفات: ۸۳۹ق)، در دیاربکر تأسیس شده بود، در دوره سلطنت پسر او، حسن بیگ، مشهور به «اوزون حسن» (حکومت: ۸۷۱-۸۸۳ق)، و سپس سلطان یعقوب (حکومت: ۸۸۳-۸۹۶ق) به اوج قدرت سیاسی و فرهنگی خود رسید، اما پس از درگذشت ناگهانی و مشکوک یعقوب، کشاکش‌های سیاسی و اختلاف‌های میان مدعیان قدرت از یک سو و فعالیت‌های اسماعیل صفوی — که خود نسبت نزدیکی نیز با آق‌قویونلوها داشت — و پیروانش از سوی دیگر، سبب شد تا در اندک زمانی پس از آن، شیرازه سلطنت آق‌قویونلوها از هم پاشیده و نهایتاً سلسله صفویان به دست شاه اسماعیل (حکومت: ۹۰۷-۹۳۰ق) بنیان نهاده شود.

سال‌های سلطنت حسن بیگ و دو پسرش، خلیل (حکومت: ۸۸۳ق) و یعقوب، که پس از وی بر تخت نشستند، فرصتی مناسب برای حمایت از اهل علم و ادب، و رشد و بالندگی آنها فراهم آورد، اما پس از سقوط سلسله آق‌قویونلوها، روش متفاوت سیاسی و مذهبی صفویان و برخورد آنان با غیرشیعیان سبب شد شمار زیادی از شخصیت‌های علمی و ادبی برجسته و حتی بسیاری از مردم عادی هجرت کنند و به سرزمین‌های مجاور ایران که هم‌مذهب آنها بودند، بروند. طبیعی است که این مهاجرت‌های اجباری زندگی افراد را دستخوش تغییرات بسیار کرد و گاه عدم ثبات در زندگی و مشکلات فراوانی که در دیار بیگانه وجود داشت، برای همیشه، به فعالیت‌های علمی و ادبی آنها خاتمه داد. در چنین فضایی بود که مولانا حکیم‌الدین

ادریس، مشهور به «ادریس بدلیسی» (وفات: ذی‌حجه ۹۲۶ق)، نیز با به قدرت رسیدن صفویان، ناچار شهر و دیار خود را ترک کرد و به سرزمین عثمانی پناه برد. به نظر می‌رسد، با توجه به جایگاه و اهمیت بدلیسی و خدمات او به فرهنگ و تمدن بشری و به‌ویژه زبان و ادب فارسی و تاریخ عثمانی، تاکنون تحقیقات جامعی، در ایران، درباره‌ی وی انجام نشده و چهره و آثار او، چنان‌که باید، شناسانده نشده است. با توجه به موارد فوق و با وجود کمبود منابع درباره‌ی زندگی بدلیسی، در این مقاله سعی شده با مراجعه به منابع دوره‌ی آق‌قویونلوها و منابع ترکی، تا حد ممکن، زندگی، شخصیت و آثار او بررسی شود. در بخش اول این مقاله، زندگی و شخصیت بدلیسی و موقعیت او در دربار آق‌قویونلوها آمده و پس از آن، علل مهاجرت بدلیسی به سرزمین عثمانی، چگونگی برخورد سلاطین عثمانی با او، جایگاهش در دربار عثمانیان، و نهایتاً آثار بدلیسی معرفی و بررسی شده است.

بدلیسی در دربار آق‌قویونلوها

ادریس بدلیسی مورخ، منشی و دولتمرد برجسته‌ی ایرانی سده‌ی دهم هجری قمری است. زادگاه او، چنان‌که از شهرتش نیز پیداست، بدلیس کردستان بود. او به خانواده‌ای اهل علم تعلق داشت و پدرش، مولانا حسام‌الدین علی (وفات: ۹۰۰ق)، در زمره‌ی علما و عرفای برجسته‌ی بدلیس بود که نسبت طریقت از سلسله‌ی شیخ عمار یاسر بدلیسی داشت و صاحب آثاری چون مجموعه‌ی پنج جلدی *جامع التنزیل و التّأویل* در تفسیر عرفانی، و *الکنز الخفی من بیان مقامات الصوفی*، در شرح اصطلاحات صوفیه بود. (بدلیسی، امیر شرف‌خان: ۴۸۸؛ روحانی: ۱/ ۱۳۵؛ Feischer 76)

یکی از خوش‌اقبال‌های بدلیسی، که بعدها چندان دوام نیافت، روزگاری بود که او در ایران می‌زیست. او در دوره‌ای رشد و نمو یافت که سلطان حسن بیگ، با کفایت سیاسی و نیروی نظامی و توانایی که داشت، موفق شد آرامش و امنیتی را در جامعه حکم‌فرما کند که در پناه آن، زمینه‌ی مساعد برای شکوفایی و بالندگی فعالیت‌های فرهنگی آماده شود. از سوی دیگر، علاقه و توجه این سلطان به فرهنگ و دانش و توجه و احترام ویژه‌ای که وی برای علمای دانشمند و اهل ادب قائل بود سبب شد بسیاری از این گروه‌ها راهی پایتخت و دربار او در تبریز شوند.

نکته قابل توجه دیگر در این دوره تداوم فعالیت دیوان‌سالاران ایرانی در دربار آق‌قویونلوهاست. از آنجا که حسن‌بیگ به مثابه یک سلطان ایرانی در این سرزمین سلطنت می‌کرد و با توجه به وسعت سرزمین‌های تحت فرمانش که تمامی ایران به جز خراسان - که در اختیار خانواده تیموریان بود - را شامل می‌شد، ضرورت تشکیلات منسجم اداری برای ادامه حیات سیستم حکومت مرکزی اجتناب‌ناپذیر بود. از سوی دیگر، اگرچه رهبران ایلات آق‌قویونلو در زمره فرماندهان برجسته نظامی بودند، اما در امور دیوانی و سازماندهی اداری تبحری نداشتند و بنابراین، برای اداره سازمان‌های حکومتی، نیازمند دیوان‌سالاران و دبیران و منشیان فارسی‌زبان ایرانی بودند؛ در نتیجه، زمینه برای فعالیت‌های دیوان‌سالاران ایرانی چنان فراهم شد که در تمامی دوره حکومت آق‌قویونلوها، وزیران فارسی‌زبان ایرانی منصب وزرات را به خود اختصاص دادند و هیچ ترکمنی به این منصب گمارده نشد (حسن‌زاده: ۱۷۵؛ Hin: 317).^۱ از جمله وزیران معروف دوره سلطان یعقوب باید از قاضی عیسی ساوجی (مقتول در ۸۹۶ق) و شیخ نجم‌الدین پروانچی (مقتول در ۸۹۷ق) نام برد. نکته قابل توجه، در این میان، این است که چون میان شخص سلطان و وزیران و دیوان‌سالاران بلندمرتبه همواره ارتباط نزدیک و تنگاتنگی وجود داشت، بنابراین طبیعی بود که دیوان‌سالاران و دولتمردان فارسی‌زبان از جایگاه ویژه‌ای نزد شخص سلطان، و نفوذ بسیار در دربار و جامعه برخوردار باشند.

با توجه به چنین فضایی، بدلیسی که دارای پیشینه خانوادگی علمی بود، در دوره سلطنت حسن‌بیگ و در محضر درس قاضی ساوجی، که هنوز به وزرات نرسیده بود و به عنوان عالم دینی در آذربایجان تدریس می‌کرد، حضور یافت و به کسب علم پرداخت (مسعودی آرانی ۱: ده). به زودی، بدلیسی منشی دربار سلطان حسن‌بیگ شد. از آنجا که حسن‌بیگ تعلیم و تربیت شاهزاده یعقوب را نیز به قاضی ساوجی سپرده بود، به نظر می‌رسد راه یافتن بدلیسی به دربار سلطان نیز به توصیه قاضی ساوجی بوده است. به هر روی، بدلیسی وارد امور دیوانی شد و پس از جلوس سلطان یعقوب بر تخت (۸۸۳ق) نیز، در حالی که همچنان تحت حمایت معلمش قاضی ساوجی، که

۱. به گفته هینتس، چهار وزیر دوره حسن‌بیگ یکی کرمانی، دیگری شیرازی و دو تای دیگر نیز، با توجه به نامشان، ایرانی بودند. (Hin: 317)

در آن زمان به مقام صدر اعظمی منصوب شده و از قدرت بسیاری برخوردار بود، قرار داشت، منشی دربار شد.

قلم شیوای بدلیسی، به‌زودی، جایگاه او را در دربار تثبیت کرد، تا جایی که یکی از منشیان خاص یعقوب و عهده‌دار مُهر و نشان سلطنتی شد. از قراین برمی‌آید که بدلیسی از افراد نزدیک به سلطان یعقوب بوده، زیرا وقتی یعقوب به دعوت شروان‌شاه از پایتخت او (شماخی) دیدار می‌کرد، بدلیسی نیز از جمله ملازمان او در این سفر بود و یادداشت‌هایش در رسالهٔ *خزانیه* را نیز در همین سفر نگاشت. در سال ۸۹۰ق که هنوز بدلیسی در خدمت سلطان یعقوب بود، نامه‌ای را از سوی او برای سلطان بایزید دوم نوشت که بسیار زیبا و روان بود. انشای این نامه چنان تحسین سلطان عثمانی را برانگیخت که خواهان منشی زبردستی چون بدلیسی در دربارش شد؛ آرزویی که در آینده‌ای نه‌چندان دور، جامهٔ عمل پوشید و دست روزگار بدلیسی را به سرزمین عثمانی کشاند. (هامر - پورگشتال: ۱/۱۷۴؛ ۲/۸۶۱)

دورهٔ کوتاه سلطنت یعقوب دوره‌ای با ثبات، آرام و هموار برای شکوفایی استعداد افرادی چون بدلیسی بود، اما به‌زودی طوفان حوادث زندگی او را نیز، همچون دیگران، دگرگون کرد. پس از درگذشت ناگهانی و مشکوک یعقوب (۸۹۶ق)، کشمکش‌ها و رقابت‌های شاهزادگان و سران آق‌قویونلو بر سر قدرت و فعالیت‌های گستردهٔ صفویان، که مترصد تصاحب قدرت بودند، آشفتگی‌های سیاسی و اجتماعی را به وجود آورد که سبب پراکندگی گستردهٔ بزرگان، دانشمندان و هنرمندانی شد که در تبریز، پایتخت آق‌قویونلو، گرد آمده بودند. ضربهٔ نهایی این عدم امنیت و دل‌زدگی از اوضاع سیاسی و اجتماعی زمانی زده شد که سرانجام، شاه اسماعیل صفوی بر رقیبان فائق آمد و در ۹۰۷ق سلسلهٔ صفویه را بنیان نهاد. این بار سیاست مذهبی شاه اسماعیل سبب شد تا بسیاری از اهل تسنن، از بیم جان خود، مهاجرت کنند، راهی که بدلیسی حنفی‌مذهب نیز به‌ناگزیر انتخاب کرد و در همان سال نخست (۹۰۷ق) به سرزمین عثمانی پناه برد (بدلیسی ۳: برگ

۴؛ حسنی: ۳۷، ۳۹). بدلیسی خود شرایط این زمان را در مقدمه کتابش، *قانون شاهنشاهی*، این‌چنین توصیف کرده است:

اما بعد، در هنگامی که غلغله فتنه‌های آخرالزمان به گوش اهل‌الله پیغام فرخنده انجام «فَرِّوْا اِلَى اللّٰهِ» رسانیده بود و زلزله ویرانی ممالک ایرانی، بر روی زمین غنوده‌های دیار راحت را تنبیه نبیه «سَبِّوْا فِی الْاَرْضِ» «و ابْتَعُوا مِنْ فَضْلِ اللّٰهِ»، شنوینده بود، این فقیر آواره گمراه و غریب نالان آواه، بنده مرصد فیض قدسی، ادریس بن حسام‌الدین بدلیسی، بَلَّغَهُ اللّٰهُ مَا يَتَمَنَّا وَ وَقَفَهُ لِمَا يَحِبُّهُ وَ يَرْضَاهُ را هجرتی از منازل و اوطان دست داده بود و فرقتی از احبّه و اخوان اتّفاق افتاده و به عزیمت ادراک مقاصد و آمال و دریافت طواف حریم و حرم خلافت و اقبال، آهنگ سفر و شدّ رحال و قطع بیان متاعب و جبال و بال نموده، به هدایت مرشد توفیق و رهنمونی رفیق طریق، به ظلّ خلافت سلطان سلاطین اسلام و مسلمین و به سایه مرحمت و رأفت خداوندگار شاهان روی زمین، ظلّ اللّٰهِ، الملک‌المجید، سلطان بایزید، پناه از حوادث زمان آورده... (بدلیسی ۲: ۴)

بدلیسی در دیار عثمانی

مسلماناً یکی از انگیزه‌های مهم مهاجرت بدلیسی به دیار عثمانی، به جز هم‌جواری دو سرزمین ایران و عثمانی، وجود سلاطین علاقه‌مند به اهل علم و ادب، به‌ویژه زبان و ادب فارسی بود که سبب می‌شد حتی شاعران دیگری نیز که بیم جان نداشتند، به امید دستیابی به موقعیت و شرایط بهتر اجتماعی و اقتصادی، راهی سرزمین عثمانی شوند و به خدمت شاهزادگان و سلطان عثمانی درآیند، چنان‌که دو شاعر ایرانی، قبولی و حبیبی

۱. عطاءالله حسنی به استناد قصیده

... مرا میدان ابا عن جد غلام خاندان خود	که جدم خادم جدت به راه قدس چاکر شد
ز تلمیذان جدّ ثانی شاه است والد هم	که علم ظاهر از وی دید و باطن زو منور شد
طریق بندگی خاص من با شاه حیدر هم	ز حسن اختلاط بنده همچون شیر و شکر شد
ز حسن اتفاق است این که در آیات فرقانی	به هر جا نام اسمعیل به نام بنده همبر شد

که بدلیسی به حضور شاه اسماعیل فرستاده و در آن، به چگونگی رابطه خود و اجدادش با پدر و اجداد شاه اسماعیل پرداخته بود، پدر و جدّ بدلیسی را از شاگردان و خادمان اجداد شاه اسماعیل می‌داند و بیان می‌کند که خود بدلیسی نیز با شیخ حیدر، پدر شاه اسماعیل، رابطه‌ای صمیمی چون «شیر و شکر» داشته، اما زمینه‌های اختلاف به گونه‌ای فراهم آمده که دعوت شاه اسماعیل را نپذیرفته و به سلطان عثمانی پناه برده است. (حسنی: ۳۷، ۳۹)

برگشادی^۱ (تولد: حدود ۸۷۵ق) از آن جمله بودند. با توجه به این شرایط، می‌توان دریافت که سفر بدلیسی به دیار عثمانی نیز، به لحاظ فرهنگی، چندان سفری به یک سرزمین بیگانه نبود، زیرا گسترش زبان و ادب فارسی و علاقه‌مندی عثمانیان به این زبان، در حقیقت پیوند و نزدیکی فرهنگی را میان ایران و عثمانی به وجود آورده بود که فراتر از مرزهای سیاسی عمل می‌کرد. در این زمان نیز شانس با بدلیسی یار بود، زیرا اگرچه سلطان محمد دوم (حکومت: ۸۵۵-۸۸۶ق) نیز از دوستداران زبان و ادب فارسی بود اما پسرش سلطان بایزید دوم که جانشین پدر شده بود، در این خصلت، بر پدر پیشی گرفت. بایزید روحیه آرامی داشت و نه تنها اهل کتاب خواندن و معاشرت با اهل علم و ادب بود، بلکه به شعر و ادب فارسی علاقه‌ای وافر داشت و خود نیز به فارسی شعر می‌سرود^۲. علاقه بایزید دوم به ادب‌دوستان ایرانی تا آنجایی بود که با عبدالرحمان جامی، عارف و شاعر برجسته ایرانی، ارتباط نزدیک دوستانه و مکاتبه داشت (برای نمونه این نامه‌ها و پاسخ جامی به آنها ← منشآت فریدون‌بیگ: ۱ / ۳۶۱-۳۶۴). این روابط حسنه به اندازه‌ای بود که جامی، که پیش از آن شعری در قالب مثنوی در مدح سلطان محمد دوم سروده بود، در دفتر سوم از مثنوی سلسله الذهب و دیوان سومش به نام *خاتمه الحیوة* نیز اشعاری در مدح بایزید دوم سرود. (جامی: ۷۷۷-۷۷۸؛ حکمت: ۴۹-۵۰)

اشتراک مذهبی عثمانیان با مهاجرانی چون بدلیسی و همدردی با آنها و خصومت سلاطین عثمانی با شاه اسماعیل صفوی، از سویی، و تبخّر بدلیسی به زبان فارسی و عربی، آشنایی با علوم قرآنی و حکمت الهی، استادی در انشاءنویسی، تجربه در امور دیوانی و حتی آشنایی با فنون نظامی، از سوی دیگر، موجب شد که وقتی وی به

۱. قبولی پیش از سال ۸۷۷ق نخست به آماسیه رفت و در دربار شاهزاده بایزید بود و قصایدی نیز در مدح او سرود، سپس راهی استانبول شد و به دربار سلطان محمد دوم پیوست و تا پایان عمر (۸۸۰ق) در همان جا ماند. کلیات قبولی مشتمل بر حدود شش هزار بیت به سلطان محمد دوم تقدیم شده است (← ریاحی: ۱۵۶). حبیبی برگشادی نیز از شاعران دربار سلطان یعقوب بود و پس از آن به خدمت شاه اسماعیل صفوی در آمد و ملک الشعراء دربار او شد، اما او نیز تاب ماندن نیاورد و در دوره سلطان بایزید به سرزمین عثمانی رفت و در دوره سلطان سلیم همان‌جا درگذشت. (سام میرزا صفوی: ۳۵۷-۳۵۸؛ ریاحی: ۱۷۶)

۲. به نوشته ریاحی، در میان اشعار قبولی، قصایدی است که او به اشاره بایزید، در جواب قصاید مجیر بیلقلانی و کاتبی نیشابوری و عصمت بخاری سروده که این قرینه‌ای بر علاقه بایزید به دیوان این شاعران است. (ریاحی: ۱۶۳)

قلمرو عثمانیان رفت، با آغوش باز سلطان بایزید دوم (حکومت: ۸۸۶-۹۱۸ق) مواجه شد. بدلیسی خود در این باره نوشته:

... در ظلّ روح پرور آن شجره سدره اُنْتُمَا «کَمَثَلِ شَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ اَصْلُهَا ثَابِتٌ وَ فَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ»، از آرام ایام نافرجام، آرام جان خسته از الطاف و نوازش بی‌دریغش به حظّ اوفای شفا ملحوظ شده و به انظار مرحمت بی‌غایتش پیش‌تر از ابنای جنس و بیشتر به لطف اوفر و اصفا ملحوظ گشته و در سلک دعاگویان ثناگستر این خاندان عدل و احسان به تعداد و شمار آمده و در زمرة مداحن و داعیان این آستان آسمان ارکان، عزّ امتیاز و اعتبار یافته. (بدلیسی: ۲: ۴)

بدین ترتیب، بدلیسی به دربار سلطان عثمانی راه یافت و به خدمت سلطان بایزید دوم درآمد (طاشکپری‌زاده: ۱۹۰-۱۹۱؛ میرجعفری: ۳۹۸؛ نفیسی: ۱/ ۲۵۳). تشویق سلاطین عثمانی و توجه و تمایل آنان به زبان و ادب فارسی در آن زمان یکی از عوامل مهم فضای مناسب برای پذیرش منشیان و نویسندگان فارسی‌زبان بود. به نظر برخی محققان، در این دوران، زبان فارسی جنبه رسمی و اشرافی داشت، تا جایی که وقتی می‌خواستند به مخاطب خود محبت و احترام ابراز کنند، نامه خود را به فارسی می‌نوشتند و هر جایی که مراد اظهار خشم و عتاب مخاطب بود، نامه به ترکی نوشته می‌شد. (ریاحی: ۲۰۴)

فعالیت‌های ادبی بدلیسی در دربار عثمانی تداوم یافت و حدود یک سال پس از مهاجرت، بایزید دوم که خواهان ثبت وقایع تاریخ عثمانی بود، با توجه به توانایی‌های بدلیسی در نگارش، از او خواست تا تاریخ دولت عثمانی را به زبان فارسی بنویسد. بدلیسی بلافاصله کار خود را از سال ۹۰۸ق آغاز کرد و تا دو سال و شش ماه بعد به پایان رساند. از آنجا که این کتاب مشتمل بر سلطنت هشت تن از سلاطین عثمانی (از عثمان تا بایزید دوم) بود، بدلیسی نام هشت بهشت بر آن نهاد. او که انتظار دریافت حق‌الزحمه و پاداش از سوی سلطان عثمانی را داشت، وقتی برخورد سلطان و عدم تمایل او برای پرداخت حق‌الزحمه را، به این سبب که بدلیسی در کتابش نسبت به ایرانیان ملایمت نشان داده بود، دید، چنان رنجید که به بهانه سفر حج در سال ۹۱۷ق راهی حجاز شد و از آنجا تهدید کرد که در دیباچه و خاتمه کتابش، شرح این ناسپاسی را خواهد نوشت (MENAJE: 1207; UNAT: 198-199). آورده‌اند که بدلیسی، در این سفر، به سبب شیوع وبا به مصر نرفت. (سبحانی: ۱۶۷)

این وضعیت چندان به طول نینجامید و چون بایزید دوم درگذشت، پسرش، سلطان سلیم اول (حکومت: ۹۱۸-۹۲۶ق)، جانشین پدر شد. اگرچه سلیم خلق و خوبی متضاد با سلطان بایزید داشت و حتی با خلع پدرش از سلطنت در سال ۹۱۸ق، بر تخت نشسته بود، اما او نیز طبع و ذوق شعر داشت، و به فارسی شعر می‌سرود و حتی دیوانی مشتمل بر دو هزار بیت فارسی از وی به جای مانده است.^۱ سلطان سلیم به اهل دانش و ادب احترام می‌گذاشت و از مجالست و مصاحبت با آنان لذت می‌برد، بنابراین بدلیسی را به استانبول فرا خواند و از او دلجویی کرد. بدلیسی نیز، که به نظر می‌رسد منتظر این دعوت بود، بلافاصله به استانبول بازگشت و نسخه کامل تاریخ خود را تقدیم سلطان جدید کرد. (MENAJE: 1207)

در این دوران، دامنه فعالیت‌های بدلیسی محدود به امور فرهنگی نمی‌شد و حضور او در دربار عثمانی نه تنها به لحاظ فرهنگی برای آنها ذی‌قیمت بود، بلکه به لحاظ سیاسی نیز او خدمات شایانی به سلاطین عثمانی کرد. بدلیسی در جنگ معروف چالدران (۹۲۰ق)، که میان صفویان و عثمانی‌ها روی داد، سلطان سلیم را همراهی کرد و در نتیجه تلاش‌های او بود که امرای سنی‌گردد با عثمانیان متحد شدند و به پیروزی‌هایی دست یافتند (بدلیسی، امیر شرف‌خان: ۵۳۸-۵۳۷؛ محمد سعدالدین: ۳۹۴/۲؛ بروسلی: ۳/۶-۷؛ هامر-پورگشتال: ۱/۷۱۴-۷۱۵). او همچنین در جنگ حصن‌کیفا، که میان نیروهای گُرد و صفویان در همان سال روی داد، شرکت داشت. بدلیسی بارها عثمانی‌ها را در جنگ‌هایشان همراهی کرد و به سبب خدماتش مورد تشویق سلطان عثمانی قرار گرفت (محمد سعدالدین، ۳۰۴/۲، ۳۲۲؛ هامر-پورگشتال، ۲/۸۶۲-۸۶۴، ۸۷۴-۸۷۵، ۸۷۷، ۹۲۱-۹۲۲؛ بروسلی، ۳/۶-۷). از آنجا که عثمانیان خواستار تصرف دیاربکر و ماردین، از طریق مذاکره و مصالحه بودند، حضور بدلیسی برای آنان مغتنم بود و پس از آن نیز، سلطان سلیم که در صدد سازماندهی مجدد این نواحی بود، با توجه به تعلق بدلیسی بدین نواحی، به او مأموریت داد تا این مهم را به انجام برساند و چون او به‌خوبی از عهده این کار برآمد، سلیم با ارسال نامه‌ای تشویق‌آمیز و هدایایی گران‌بها برای او، مراتب رضایت و قدردانی‌اش را به وی ابراز کرد (محمد سعدالدین: ۳۰۴/۲، ۳۲۲؛ هامر-پورگشتال: ۲/۲۹۴، ۸۶۳-۸۶۴، ۸۷۴-۸۷۵، ۸۷۷).

۱. دیوان سلطان سلیم در ۱۳۰۶ق در استانبول به چاپ رسید و چاپ نفیسی نیز از آن، به تصحیح پاول هورن، در ۱۹۰۴م، در برلن منتشر شد. (ریاحی: ۱۷۰، پانویس)

آورده‌اند میزان اعتماد سلطان سلیم به بدلیسی چنان بود که در سال ۹۲۱ق کاغذهایی سفید، مهور به طغرای پادشاهی احکام شریفه معنون را که نشان پادشاهی داشت، برای وی فرستاد تا برای نصب سنجاق‌بیگی‌های دیاربکر مورد استفاده قرار گیرد. (محمد سعدالدین: ۸/۳۲۲؛ Uzuncaşili: 280 به نقل از حسنی: ۳۹)

بدلیسی تا پایان عمر در استانبول زندگی کرد و سرانجام، در ذی‌حجه ۹۲۶ق در همین شهر درگذشت. او را در محله ایوب سلطان در مسجد شریف، که همسرش زینب‌خاتون آن را ساخته بود، و در کنار وی، به خاک سپردند. (بروسه‌لی: ۳/۶-۷؛ Fischel: 76)^۱

چهره و شخصیت بدلیسی

چهره بدلیسی را می‌توان تا حدی از خلال آثارش شناخت. تعداد و تنوع موضوعی آثار او نشان می‌دهد، گذشته از استعداد و هوش و ذکاوتی که داشت، شخصیتش به گونه‌ای بود که، با وجود فراز و نشیب‌های فراوان و ناملایماتی که در زندگی‌اش تجربه کرد، هیچ‌گاه از تلاش برای خلق آثار جدید بازناپستاد و چه به عنوان عالم و نویسنده و چه به عنوان دولتمرد، همواره در صحنه زندگی حضوری فعال داشت. به نظر می‌رسد همین روحیه عالی و عشق بدلیسی به فرهنگ و ادب، سبب رشد و پیشرفت روزافزون او در زندگی شد. همچنین مراتب علمی و جایگاه بدلیسی در دربار عثمانی، وقتی با آموزه‌های او که نزد استادانی برجسته چون قاضی ساوجی تربیت شده بود، توأم می‌شد، چنان اعتماد به نفس و احساس مسئولیتی به وی می‌داد که در گفتن حق و دفاع از مظلومان واهمه‌ای از اهل قدرت نداشت. برای نمونه می‌توان به زمانی اشاره کرد که او سلطان سلیم را در لشکرکشی‌اش به مصر همراهی می‌کرد و وقتی بدرفتاری مقامات بلندمرتبه ترک را در آنجا مشاهده کرد، با وجود ممانعت

۱. مقایسه کنید با سبحانی که می‌گوید او را در جوار ایوب انصاری کوشکی به خاک سپردند (سبحانی، ۱۶۶-۱۶۷)؛ و صفا که نوشته او در محله ایوب، نزدیک مسجد زینب‌خاتون، به خاک سپرده شد و قبرش اکنون به نام «ادریس کوشکو» معروف است. (صفا: ۵/ (۳) /۱۶۰۴)

وزیران، گزارش خود را ضمن قصیده‌ای فارسی به اطلاع سلطان سلیم رساند و خود نیز به استانبول بازگشت. (هامر- پورگشتال: ۲/ ۸۷۷، ۹۲۱-۹۲۲؛ Rieu: 1/217).

از دیگر ویژگی‌های بارز بدلیسی، نگاه دقیق و جزئی‌نگر او به مسائل پیرامونش و ثبت آنها بود؛ چنان‌که طی سفرش با یعقوب به شروان، سخنانی را که میان یعقوب و وزیرش، شیخ نجم‌الدین پروانچی، رد و بدل شده بود، به‌خوبی ثبت کرد (← بدلیسی ۱: برگ ۵ الف). بدلیسی اعتقادات راسخ مذهبی داشت، که با توجه به تعلیم و تربیت نزد قاضی ساوجی، که از عالمان دینی متعصب بود، این امر چندان غیرمنتظره نمی‌نماید. اعتقادات دینی بدلیسی تا حدی بود که انگیزه‌اش در تألیف *قانون شاهنشاهی* را ادای فریضه دینی و عمل به تکلیف شرعی دانسته است. او در این خصوص آورده:

بالضروه، بر اهل علم و معرفت... لازم آن باشد که به هر زبان و بیان و به نظم و نثر بلاغتشان به طریقه تصریح و کنایت و به قانون درایت و روایت همیشه فواید علمی و عملی در محافل پادشاهان، مذکور لسان تذکار و تکرار دارند و... همواره به اعلام احکام خدا و رسول خدا و تبیین سبل خدا خود را مأمور انگارند. و بنا بر این امر، این فقیر حقیر و خادم علوم دینیّه... به ترتیب این رساله پرفواید و اتحاف این هدیه کثیر العواید اقدام نمود. (بدلیسی ۲: ۱۷)

درباره بدلیسی آورده‌اند که او مسلمانی پاک‌اعتقاد و پارساخوی و پایبند به تعالیم آسمانی بود که به بلاغت فارسی و عربی تسلط کافی داشت (مسعودی آرنی ۲: ۷۷). پرداختن به علم و فرهنگ مانع اشتغال بدلیسی به امور سیاسی نشد و او در مواقع لازم، به مثابه مدیری با کفایت، از پس سازماندهی امور نیز برآمد. بدلیسی به چهار زبان تسلط داشت و با تخلص «ادریس» به فارسی، ترکی و عربی شعر می‌سرود (حسنی: ۳۸). در *قانون شاهنشاهی* اشعاری از بدلیسی وجود دارد که برخی این اشعار را سست و گاه نادرست، و او را به مثابه شاعری با مدیحه‌هایی متوسط دانسته‌اند (مسعودی آرنی ۲: ۷۶). بدلیسی، در همین کتاب، اشعاری نیز از شاعرانی چون سعدی، اوحدی مراغه‌ای، مولانا، سنایی، کمال‌الدین اسماعیل اصفهانی و حافظ آورده (مسعودی آرنی ۱: شانزده) که حکایت از علاقه او به این شاعران و شناخت شعر آنان دارد. بدلیسی، علاوه بر تسلط به طغرانیویسی، که منصب آن را در دربار یعقوب داشت، از استادان خط تعلیق دیوانی نیز بود. (هامر- پورگشتال: ۲/ ۶۵۳)

آثار

بدلیسی خالق آثار متعددی است، اما مهم‌ترین اثر او که تا امروز سبب شهرت و زنده نگه داشتن یادش شده، کتاب هشت بهشت است که خود در چند جا از آن با عنوان *الصفات الثمانية في ذكر اخبار القياصرة العثمانية* نیز یاد کرده است. (Flugel: 2/ Rieu: 1/ 217)^۱

هشت بهشت نخستین تاریخ رسمی عثمانیان است و بدلیسی نگارش آن را از سال ۹۰۸ق آغاز کرد و دو سال و شش‌ماه بعد به پایان رساند. این کتاب مشتمل بر تاریخ خاندان عثمانی، از سال ۷۱۰ق تا دوره سلطنت بایزید دوم است که در هشت «کتیبه» ارائه شده است. بدلیسی همچنین در مکه یک خاتمه طولانی، به شعر، سرود و به پایان کتاب افزود. نثر و زبان هشت بهشت، منشیانه و مانند دیگر تاریخ‌های آن روزگار سرشار از مبالغه است، و از نظر محتوا نیز، به‌ویژه مقدمه آن و بخشی که مربوط به تاریخ عثمانی می‌شود، بسیار ارزشمند است. بدلیسی در مواقع بسیاری سلطان سلیم را در جنگ‌هایش همراهی می‌کرد و سلطان از او خواسته بود تا تاریخ زندگی و دوره پادشاهی‌اش را بنویسد. بدلیسی *سلیم‌نامه* را نوشت تا ضمیمه هشت بهشت باشد، اما پیش از اتمام کتاب درگذشت و یادداشت‌های پراکنده او به جای ماند. بعدها پسرش، ابوالفضل محمد الدفتری، متخلص به «فضلی» (وفات: ۹۸۷ق)، از سوی سلطان سلیمان اول (حکومت: ۹۲۶-۹۷۴ق) مأموریت یافت تا آن را به پایان برساند. ابوالفضل نیز هر دو *سلیم‌نامه* را جمع‌آوری، مرتب و تکمیل کرد و خود ذیلی شامل وقایع سلطنت سلیم اول بر تاریخ پدر نگاشت و حاصل کار را به سلطان تقدیم کرد. *سلیم‌نامه* به دو بخش نثر و نظم فارسی تقسیم شده و به جز *سلیم‌نامه‌های دیگری* است که درباره پیروزی‌های سلطان سلیم نوشته شده‌اند (صفا: ۵/ (۳) ۱۶۰۵؛ Rieu: 1/ Story: 1 (1) / 416؛ Rieu: 1/ Story: 1 (1) / 416؛ Rieu: 1/ Story: 1 (1) / 416). نسخه‌ای از این اثر در روان‌کوشکوی توپقاپی‌سرای، به شماره ۱۵۴۰، نگهداری می‌شود. (حسنی: ۳۸)

۱. در فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی نسخه‌ای از این اثر، در جنگی به شماره ۳۴۵۴، با عنوان *الصفات الثمانية في ذكر الخلفاء و القياصرة العثمانية* قرار دارد. (حائری: ۱۰ / (۳) ۱۳۷۰-۱۳۷۱)

بدلیسی، چنان‌که خود در مقدمهٔ هشت بهشت آورده، به هنگام نگارش این کتاب، از آثار پیش از خود مطلع بوده و احتمالاً تحت تأثیر سبک متصنع و متکلفانهٔ تاریخ جهانگشای جوینی، تجزیة المصار و تجزیة الاعصار و صاف، مواهب الاهی معین‌الدین یزدی، ظفرنامهٔ شرف‌الدین یزدی و مترسلان خوارزمی قرار داشته است (← بدلیسی ۳: برگ ۵ب-۶ الف؛ صفا: ۵ (۳)/۱۶۰۵)، اما به نظر بهار، هشت بهشت نمونهٔ ناقصی از تاریخ ابن بی‌بی است (بهار: ۳/۳۰۰). از هشت بهشت نسخه‌های متعددی در کتابخانه‌های مختلف دنیا وجود دارد که، از آن میان، می‌توان به نسخه‌هایی در کتابخانه‌های ترکیه چون کتابخانهٔ عاطف افندی (به شمارهٔ ۱۹۴۸) و کتابخانهٔ عمومی بایزید (به شمارهٔ ۵۱۶۱) اشاره کرد (سبحانی و آق‌سو: ۲۹۳-۲۹۴، ۳۸۹).^۱ این اثر با ارزش تاکنون در ایران چاپ نشده، اما در سال ۱۱۴۶ ق عبدالباقی سعدی آن را به ترکی ترجمه و چاپ کرده است. هشت بهشت بعدها نیز به کوشش چند مترجم دیگر به ترکی ترجمه و چاپ شد. (STOREY: 1 (1)/ 415-416)

قانون شاهنشاهی^۲ یکی دیگر از آثار مهم بدلیسی است که به تعبیری، اخلاق سیاسی در آیین مَلک‌داری و راه و رسم شهریاری است. بدلیسی این کتاب را به پیروی از نویسندگان پیش از خود که سیاست‌نامه‌هایی را پدید آورده بودند، با توجه به اعتقادات دینی و ارزش‌های اخلاقی و به‌ویژه با اندیشهٔ ایرانی، در دیار عثمانی نگاشت. اگرچه سبک بدلیسی در این کتاب نیز مصنوع و متکلف است، اما استواری نثر و انتخاب مناسب کلمات ملایم و تلفیق ماهرانهٔ آنها سبب شده که احساس خستگی و ملال موجب آزار خواننده نشود. (مسعودی آرانی ۱، پانزده)

قانون شاهنشاهی شامل یک مقدمه، مشتمل بر دو «قضیه»؛ و چهار «مقصد»، هر یک مشتمل بر قسمت‌های مختلف با عنوان «فرع» یا «قانون» و «ضابطه»، است. چهار مقصد کتاب به شرح زیر است:

مقصد اول: در بیان مبادی ظهور لطیفهٔ ربانی و استحقات خلافت رحمانی در نشأت انسانی؛

۱. برای دیگر نسخه‌های آن ← منزوی، ۱۰/۶۵۷-۶۵۸؛ STOREY: 1 (1)/ 413; BABINGER 48

۲. درخور ذکر است کتاب قانون شاهنشاهی بدلیسی در ایران به چاپ رسیده است. (← منابع، بدلیسی ۲)

مقصد ثانی: در ذکر اخلاق و ملکات که شایسته رتبت پادشاهی است و بیان فضایل خلقی و شمایل خلقی که لایق سروری رعیت و سپاهی است؛
مقصد ثالث: در تفصیل اعمال و احوال که شایسته مسند سلطانی است و تفصیل افعال و اشغال که لایق رتبت سروری و جهانبانی است؛
مقصد رابع: در کیفیت تحصیل سلطنت سرمدی به وسیله دولت دنیوی و تکمیل سروری صوری به واسطه اتصاف به کمالات معنوی.

بدلیسی در این کتاب، نخست مطالبی را درباره موضوعات مختلفی که مد نظرش بوده، آورده و سپس از آیات قرآن و احادیث پیامبر ص و گفته‌ها و سروده‌های حکیمان و سخنوران شواهدی را ارائه کرده است. آوردن مستدلّات و اقتباسات شعری و آیات و احادیث نبوی و کلمات بزرگان از مواردی است که نویسندگان از کلیله و دمنه الگوبرداری کرده بودند، زیرا در آثار پیش از آن، از جمله تاریخ طبری و تاریخ بیهقی، متداول نبوده است. (بهار: ۲/ ۲۷۹؛ مسعودی آرائی ۱: چهارده)

دو رساله کوتاه از بدلیسی حاصل دورانی است که وی در خدمت سلطان یعقوب در ایران بود، که اولی رساله خزانیه و دومی رساله بهاریه یا ربیع‌الابرار است. چنان‌که پیش از این اشاره شد، هنگامی که بدلیسی ملازم سلطان یعقوب، در سفر به شماخی، پایتخت شروان‌شاه، بود، یادداشت‌هایی را در این سفر برداشت که نتیجه‌اش رساله کوتاه اما زیبایی خزانیه شد. اگرچه رساله خزانیه بیشتر جنبه ادبی دارد تا تاریخی، و نویسنده در توصیف طبیعت و زیبایی‌های آن قلم‌فرسایی کرده است، اما از لابه لای سطور آن می‌توان از تاریخ دوره یعقوب و شخصیت او و چگونگی روابط میان او و اطرافیانش اطلاعاتی هرچند اندک، به دست آورد. این رساله در بخش اسعد افندی کتابخانه سلیمانیه استانبول، به شماره ۱۸۸۸/۷ نگهداری می‌شود. رساله بهاریه یا ربیع‌الابرار نیز، چنان‌که از نامش مشخص است، در توصیف طبیعت و زیبایی‌های آن است. این رساله نیز، همچون رساله پیشین، در بخش اسعد افندی کتابخانه سلیمانیه استانبول، به شماره ۱۸۸۸/۶ موجود است.

مرآت‌الجمال اثر دیگری است از بدلیسی که وی نگارش آن را در سال ۹۰۷ ق آغاز کرد و دو سال بعد، به نام سلطان بایزید دوم، به پایان رساند. مرآت‌الجمال داستانی عرفانی در مناظره مهر و ماه است و چند نسخه از آن در کتابخانه‌های مختلف دنیا موجود

است، که از آن میان می‌توان به نسخه سپهسالار، به شماره ۲۷۸۱، که تاریخ «شب آدینه، رجب ۹۰۹ق» را بر خود دارد، اشاره کرد. (دانش‌پژوه و منزوی: ۵/۵۳۷)^۱

اثر دیگر بدلیسی مجموعه منشآت است که ذیل هشت بهشت آمده است. در فهرست کتابخانه دانشگاه استانبول، این اثر از ادريس بدلیسی و پسرش ابوالفضل دانسته شده که نشان می‌دهد، پس از درگذشت بدلیسی، منشآت او به سعی و همت پسرش جمع‌آوری شده است. در منشآت، نام وزیران، قضات و قاضی‌عسکری‌های امپراتوری عثمانی نوشته شده، که احتمال داده‌اند این اسامی خاص به خط خود مؤلف نگاشته شده باشد. نسخه‌ای از منشآت، به شماره ۹۰۶، در کتابخانه دانشگاه استانبول نگهداری می‌شود. (سبحانی و آق‌سو: ۳۹۹-۴۰۰)^۲

یکی دیگر از آثار بدلیسی، گردآوری اشعار دو شخصیت برجسته سیاسی و فرهنگی دوره سلطنت یعقوب، یعنی قاضی عیسی ساوجی (وفات: ۸۹۶ق) و شیخ نجم‌الدین مسعود پروانچی است.^۳ بدلیسی که خود را از دست‌پروردگان این دو می‌دانست، انگیزه خود از این اقدام را در دیباچه اثر چنین آورده است:

چون سال‌های متمادی خاطر الفت‌جوی به مُحیای کریم آن قوم ملاطفت شیوه مبارک روی و
التقاء اللقاء آن طایفه خوش‌خوی مأنوس و مألوف شده بود و مدت‌های مدید این دل مأیوس از
التیام و ایلتلاف آموزگار به آلف و الطاف و أوف مکرام آن کریمان آلف معروف و به اصناف اعطاف
آن مهربانان عطف مشعوف می‌نمود، لاجرم به خاطر غم‌دیده رسید که جهت تسکین اندوه فراق
آن مظاهر اشفاق از این سینه غمگین و به تنفس کربت‌های بی‌منتها از این جان مهجور حزین،
صفيحة صحيفه‌ای از کلمات فصیحة الاشارات و طایفه‌ای از الفاظ و عبارات آن ملوک کلام و آن
سردفتران بلغاء ایام، مرآت شهود بعضی از ملکات کریمه ایشان سازد و سرودی چند از فواید انفاس
آن همدمان قدسی آشیان، به جای درود قدسی ورود و ثنا و دعای معهود، به یاد ایشان آغازدم... این
فقیر حقیر را نسبت تمام با دو شخص فاضل و دو فرد فرید کامل، اعم و اکمل بود و روابط اختلاط
و مؤانست و دوام همدلی و مجالست با آن دو یگانه عصر و وحید از اهل معرفت و توحید، میان

۱. برای دیگر نسخه‌های آن ← منزوی ۲: ۵/۳۶۲۴.

۲. مقایسه کنید با حسنی که می‌گوید: مجموعه منشآت مشتمل بر مکاتبات رسمی دوره آق‌قویونلوها و پادشاهان شبه‌قاره است. (حسنی: ۳۸)

۳. نسخه خطی این اثر در کتابخانه سلطنتی سوئد، به شماره ۳۹ فارسی، نگهداری می‌شود و در فهرست نسخه‌های خطی شرقی آن کتابخانه آمده است. (← Rida: 27-28، به نقل از محلاتی: ۹)

ارکان سلطان یعقوبی و در آن مجمع متألف از جمیع محاسن و اقسام خوبی، اتم و اشمل می‌نمود. تلاحق موالات ظاهر به توافق ضمائر رسیده بود و اخوت دینی به اتخاذ اتحاد و تصادیق خواطر کشیده. و با وجود کمال اختصاص و وفور اخلاص با آن دو شخص عالی‌شان، تقدیم ذکر فضل و رجحان ایشان ملایم شیوه وفا و مجدد سنن اخوان‌الرضا نمود و چون جهت سپاس مکرمت آن ولی‌نعمتان بی‌عدیل، ارواح پرافراح ایشان احق به ذکر جمیل و البیق به دعای خیر در هر بکره و اصیل بود. و فی‌الواقع آن هر دو نفس قدسی مطار و آن دو شخص آدمی سیرت ملک‌کردار، خلافت یعقوب‌خانی را به منزله دو چشم جهان‌بین بودند و آن دو رکن رکن اسلام اعتقاد، در نظام تمام مهام به معیت و افراد، لایزال از روی صفای اعتقاد تقویم اساس ملک و دین و تقوی بنیان شرع مبین می‌نمودند. و از حسن اتفاق آنکه آن دو مقرب محفل پادشاهی و آن صاحبان مسند رفیع جاهی را با یکدیگر، با وجود قرابت قریب نسبی و وصلت و ملائمت سببی، به حسب اصل فطرت، الفت و التیامی بود. مماثل ملازمه صباح و مسا در مجمع لیالی و ایام، و اخوت و خلّتی بود از قبیل مؤاخات و معاضدت حضرت هارون نبی و موسی علیهما السلام... (بدلیسی: «مقدمه» دیوان...، برگ ۱۱ الف - ۶ الف، به نقل از محلاتی، ۱۱-۱۲)

بدلیسی سپس به چگونگی جمع‌آوری این دیوان، پس از درگذشت یعقوب و قاضی ساوجی و سپس شیخ نجم‌الدین پروانچی، پرداخته و می‌نویسد:

... و تمام فواید و آثار و صحایف مسودات و اشعار آن دو بزرگوار چون اوراق خزان دیده اشجار، در هر قطری از بلاد و امصار، پایمال حوادث روزگار افتاد و دست تصاریف دهر غدار هر ورقی از دفاتر فضائل و محامد شاه چون کتب منسوخ شرایع و ادیان پیشینان بر کف فرومایگان و بدکیشان برهم رفته و پریشان نهاد، و این فقیر حقیر به چندین مشقت و تدبیر، اقل قلیلی از اشعار منتظم ایشان متفرقاً به اصابع استنساخ و تحریر به دست آورده و بعضی را از صحایف السنه و الواح خواطر خواص و عوام استعلام نموده، در نهان‌خانه سینه و کاخ صماخ محفوظ و مخزون کرد و غزلی چند که از ایشان ناتمام مانده بود، به الحاق بعضی ابیات بر مسلک مطالع و مقاطع ایشان، اتمام نمود و مجموعه‌ای از برکات انفاس روح‌پرور آن دو سرور سخنوران در سلک ترتیب و تنظیم منخرط ساخت و دیده دل را از مطالعه آن صحیفه معارف و نسخه لطایف از رمد هجران بپرداخت تا در روزگار تیره حرمان امانی، یادگاری از آن هر دو صدیق روحانی باشد و باعث تذکر ایام فرح و شادمانی و یادآورد صحبت انس آن سخن‌پروران ملک معانی شود... (همان: به نقل از محلاتی، ۱۳-۱۴)

به جز آثاری که بدانها اشاره شد، بدلیسی صاحب آثار دیگری است که تعدد و تنوع آنها نشان از وسعت دامنه اطلاعات او در زمینه‌های مختلف دارند. این آثار عبارت‌اند از دیوان شعر به فارسی که نسخه‌ای از آن در کتابخانه راشد افندی، به شماره ۱/ ۱۲۸۹، نگهداری

می‌شود (سبحانی: ۱۶۶-۱۶۷)؛ رساله‌الایاء عن مواقع الوباء و جواز الفرار عنه^۱ رساله فی النفس؛ رساله در اباحت بعضی اغانی؛ شرح مثنوی؛ شرح فصوص‌الحکم ابن عربی در عرفان؛ مناظره روزه و عید^۲؛ مرآت‌العشاق؛ مناظره عقل و عشق، که نسخه‌ای از آن در کتابخانه عمومی بایزید (به شماره ۵۸۶۳) نگهداری می‌شود (سبحانی و آق‌سو: ۳۸۹)؛ شرح بر گلشن راز شبستری؛ الحق‌المبین در شرح حق‌المبین در کلام؛ شرح بر قصیده خمریه ابن فارض؛ حاشیه بر تفسیر بیضاوی؛ ترجمه فارسی حیات‌الحيوان دمیری؛ و سرانجام گردآوری چهل حدیث و دو ترجمه فارسی از آن. (حاجی خلیفه، ۲/ ۲۰۴۳؛ بروسه‌لی، ۳/ ۷-۸؛ منزوی، ۲/ ۵، ۳۶۲۴؛ همو ۳، ۱/ ۴۷۲؛ همو ۲، ۲/ (۱) ۱۲۴۸؛ صفا، ۵/ (۳) ۱۶۰۴؛ Mingana: 680)

نتیجه‌گیری

ادریس بدلیسی حاصل شرایط محیطی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی زمانه‌ای بود که در آن می‌زیست. او از خانواده‌ای اهل علم بود، بنابراین از همان ابتدا برای آموختن علوم مختلف در محضر عالمی برجسته چون قاضی عیسی ساوجی حضور یافت، که خود ثمره نظام آموزشی بود که در ایران، از دیرباز، از نسلی به نسل دیگر منتقل شده بود. از آنجا که قاضی ساوجی استاد و مربی شاهزاده یعقوب، پسر سلطان حسن‌بیگ نیز بود، با دربار رابطه نزدیکی داشت و به همین سبب، به نظر می‌رسد رابطه استاد و شاگردی بدلیسی با قاضی ساوجی و استعداد و تبحر او موجب شد که به‌زودی، او نیز به دربار آق‌قویونلوها راه یابد و در دستگاه دو سلطان بزرگ این سلسله، یعنی حسن‌بیگ و یعقوب خدمت کند. با توجه به قدرت و نفوذ روزافزون دیوان‌سالاران ایرانی که از دوره حسن‌بیگ وجود داشت و در دوره سلطنت یعقوب به اوج خود رسیده بود، زمینه مساعد برای پیشرفت بدلیسی نیز فراهم شد. در دوره سلطنت یعقوب، قاضی ساوجی مناصب مهم صدر اعظمی و مقام مذهبی صدر را در اختیار داشت و حمایت او از بدلیسی و مهارت خود بدلیسی، او را در زمره منشیان خاص سلطان یعقوب قرار داد. بدلیسی روزهایی خوش را در این دوره از زندگی خود تجربه کرد، اما پس از درگذشت غیرمترقبه و مشکوک سلطان یعقوب در سال ۸۹۶ق و در نتیجه کشاکش‌ها

۱. نفیسی از این رساله با نام رساله فی الطاعون و جواز الفرار عنه یاد کرده است. (نفیسی: ۱/ ۲۵۴)

۲. حسنی از این رساله با نام الصوم و العید یاد کرده است. (حسنی: ۳۸)

و رقابت‌های خانگی میان شاهزادگان و امرای بزرگ آق‌قویونلو که به ضعف روزافزون آنها منجر شد، سرانجام، عمر سلسله آق‌قویونلو به پایان رسید و شاه اسماعیل صفوی در ۹۰۷ق وارد می‌کرد سبب شد که بدلیسی حنفی‌مذهب به‌ناچار در همان سال نخست (۹۰۷ق) راهی دیار عثمانی شود. اگرچه بدلیسی به اجبار به این مهاجرت تن در داد، اما شهرت و آوازه او چنان بود که بلافاصله با استقبال گرم سلطان بایزید دوم، که حمایت از هم‌مذهبان را نیز مد نظر داشت، مواجه شد و به دربار او راه یافت. بدلیسی از این تاریخ تا پایان حیاتش، با وجود فراز و نشیب‌های بسیار در زندگی، همواره در تکاپو و تلاش بود و مهاجرت نه تنها سبب انزوا و رکود علمی او نشد، بلکه در نتیجه حمایت سلطان بایزید دوم و سلطان سلیم اول، که هر دو اهل فرهنگ و از دوستداران زبان و ادب فارسی بودند، موفق شد برای نخستین بار تاریخ عثمانی را، که به هشت بهشت شهرت یافت، به زبان فارسی بنویسد. در این دوره، بدلیسی آثار متعدد دیگری نیز به زبان فارسی نگاشت یا ترجمه و گردآوری کرد. تنوع موضوعی آنچه بدلیسی پدید آورد نشان از دامنه وسیع اطلاعات او در زمینه‌های مختلف و شور و شوقش به خلق اثر داشت. در تمامی آثار بدلیسی، چه آنهایی که در ایران و چه آنهایی که در دیار عثمانی نگاشته شدند، هر یک به‌نوعی، تبلور فرهنگ و تمدن ایرانی و آموخته‌هایش از محضر استادان ایرانی به چشم می‌خورد. این آثار، به‌ویژه آنهایی که در قلمرو عثمانی نگاشته شدند، حاصل حمایت سلاطینی است که اگرچه خود ایرانی و فارس‌زبان نبودند، اما دوستدار فرهنگ و زبان و ادب فارسی بودند و بدان احترام می‌گذاشتند و با حمایت‌های خود، سبب رشد این فرهنگ، و خلق آثار با ارزش به زبان فارسی شدند.

منابع

بدلیسی، ادریس بن حسام‌الدین (۱)، رساله خزانیه، نسخه خطی محفوظ در مجموعه اسعد افندی کتابخانه سلیمانیه استانبول، به شماره ۱۸۸۸.

_____ (۲)، قانون شاهنشاهی، به تصحیح عبدالله مسعودی آرانی، مرکز پژوهشی میراث مکتوب، تهران ۱۳۸۷.

_____ (۳)، هشت بهشت، نسخه خطی محفوظ در کتابخانه مجلس شورای اسلامی، به شماره ۶۹۶۷/ ۲۷۶.

- بدلیسی، امیر شرف‌خان، *شرفنامه: تاریخ مفصل کردستان*، با مقدمه و تعلیقات و فهرس محمد عباسی، علمی، تهران [بی‌تا].
- بروسه‌لی، محمدطاهر، *عثمانلی مؤلفلری [مؤلفان عثمانی]*، مطبعه عامره، استانبول ۱۳۴۲ق.
- بهار، محمدتقی، *سبک شناسی یا تاریخ تطور نثر فارسی*، امیرکبیر، تهران ۱۳۷۰.
- حائری، عبدالحسین، *فهرست کتابخانه مجلس شورای ملی*، انتشارات کتابخانه، تهران ۱۳۴۸.
- جامی، نورالدین عبدالرحمن بن احمد، *دیوان کامل جامی*، ویراسته هاشم رضی، چاپخانه پیروز، [بی‌جا] ۱۳۴۱.
- حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله، *کشف‌الظنون عن اسامی الکتب و الفنون*، مکتبه المثنی، بغداد ۱۹۸۲.
- حسن زاده، اسماعیل، *حکومت ترکمانان قراقویونلو و آق‌قویونلو در ایران*، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی (سمت)، تهران ۱۳۷۹.
- حسینی، عطاءالله، «یادداشتی پیرامون یک مورخ ایرانی و آثار او (ادریس بدلیسی)»، *کتاب ماه تاریخ و جغرافیا*، س ۴، ش ۱ و ۲، آذر ۱۳۷۹، ص ۳۷-۳۹.
- حکمت، علی‌اصغر، جامی، توس، تهران ۱۳۶۳.
- دانش‌پژوه، محمدتقی و علینقی منزوی، *فهرست کتابخانه سپهسالار*، دانشگاه تهران، تهران ۱۳۵۶.
- دیوان دو سراینده از قرن نهم: قاضی عیسی ساوجی و شیخ نجم‌الدین مسعود*، گردآوری ادریس بن حسام‌الدین علی بدلیسی، به کوشش امینه محلاتی، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، تهران ۱۳۹۰.
- روحانی، بابا مردوخ، «شیوا»، *تاریخ مشاهیر کرد*، سروش، تهران ۱۳۶۴.
- ریاحی، محمدامین، *زبان و ادب فارسی در قلمرو عثمانی*، پازنگ، تهران ۱۳۶۹.
- سام میرزا صفوی، *تحفه سامی*، تصحیح رکن‌الدین همایون فرخ، اساطیر، تهران ۱۳۸۴.
- سبحانی، توفیق، *فهرست نسخه‌های خطی فارسی کتابخانه‌های ترکیه*، مرکز نشر دانشگاهی، تهران ۱۳۷۳.
- سبحانی، توفیق و حسام‌الدین آق‌سو، *فهرست نسخه‌های خطی فارسی کتابخانه دانشگاه استانبول*، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران ۱۳۷۴.
- صفا، ذبیح‌الله، *تاریخ ادبیات در ایران*، فردوس، تهران ۱۳۷۰.
- طاشکیری‌زاده، احمد، *الشقائق النعمانیة فی علماء الدولة العثمانیة*، دارالکتب عربی، بیروت ۱۳۹۵ق/ ۱۹۷۵م.
- فریدون بیگ، *منشآت (منشآت السلاطین)*، چاپ سنگی محفوظ در کتابخانه فرهنگستان زبان و ادب فارسی، [بی‌نا]، استانبول ۱۲۶۴ق.
- محلاتی، امینه، «مقدمه» *دیوان دو سراینده... ← دیوان دو سراینده از قرن نهم*.
- محمد سعدالدین تاج‌التواریخ، [بی‌نا]، استانبول ۱۲۸۰ق.
- مسعودی آرانی، عبدالله (۱)، «پیشگفتار» *قانون شاهنشاهی ← بدلیسی، ادریس بن حسام‌الدین (۲)*.
- _____ (۲)، «معرفی کتاب *قانون شاهنشاهی*»، *آینه پژوهش*، س ۱۳، ش ۴ (پیاپی: ۷۶)، مهر - آبان ۱۳۸۱، ص ۷۶-۸۱.

- منزوی، احمد (۱)، فهرست مشترک نسخه‌های خطی پاکستان، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام‌آباد ۱۳۶۷/۱۹۸۸ م.
- _____ (۲)، فهرست نسخه‌های خطی فارسی، مؤسسه فرهنگی منطقه‌ئی، تهران ۱۳۴۹ (ج ۲)، ۱۳۵۱ (ج ۵).
- _____ (۳)، فهرستواره کتاب‌های فارسی، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران ۱۳۸۲.
- میرجعفری، حسین، تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوره تیموریان و ترکمانان، دانشگاه اصفهان، اصفهان ۱۳۷۵.
- نفیسی، سعید، تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی، چاپ دوم، فروغی، تهران ۱۳۶۳.
- هامر- پورگشتال، یوزف، تاریخ امپراطوری عثمانی، ۵ جلد، ترجمه میرزا زکی علی‌آبادی، به اهتمام جمشید کیان‌فر، زرین، تهران ۱۳۶۷-۱۳۷۹.

- BABINGER, F., *Die Geschichtreiber der Osmanen und Iher Werke*, Harrassowitz, Lipzig 1927.
- FLISCHER, Cornel. H., "Bedlisi", *Encyclopaedia Iranica*, Ehsan YARSHATER (ed.), Routledge & Kegan Paul, London and New York 1990, vol. 4, pp. 75-76.
- FLUGEL, Gustav., *Die arabischen, Persischen und türkischen Handschriften der kaiserlich-königlichen Hofbibliothek zu Wien*, K.K. Hof und Staatsdruckerei, Wien 1865.
- HINZ, Walther, "Akkoyunluların Kültür ve Teşkilat Tarihi", *Türkmen Akkoyunlu İmparatorluğu*. Necip Aygün Akkoyunlu (ed.), Grofiker, Ankara 2003, s. 315-326.
- MENAJE, V. L., "Bedlisi", *The Encyclopaedia of Islam*, E. J. Brill, Leiden 1986, vol. 1, pp. 1207-1208.
- MINGANA, A.V.L., *Catalogue of the Arabic Manuscripts in the John Rylands Library*, Manchester 1934.
- STOREY, C. A., *Persian Literature*, The Royal Asiatic Society of Great Britain and Ireland, London 1970.
- RIEU, Ch., *Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Museum*, The Trustees of the British Museum, Oxford 1966.
- UNAT, F.R., "Neşri Tarihi Üzerinde Yapılan Çalışmalara Toplu Bir Bakış", *Belleterin*, C. 7, No. 25, Ankara 1943, s. 198- 199.